



THE MESSAGE OF THE CROSS

For Children & Youth

پیام صلیب برای کودکان و نوباوگان

in English and Farsi

به انگلیسی و فارسی

Maria T. Nagel

THE MESSAGE OF THE CROSS FOR PRESCHOOLERS

(Farsi)

Copyright © 2019 by Maria T. Nagel. All rights reserved. No portion of this book may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted in any form or by any means, except for brief quotations in printed reviews, without prior permission from the author. Requests for information should be addressed to the author:

blessed-books@outlook.com
www.iBless.it

Text, illustrations and book design by Maria T. Nagel.

Editing by ChristianEditingServices.com

Self-published through Blurb, Inc. 2019

Pashto translation by Samira Mozari.

DISCLAIMER

The featured images are artistic expressions of the illustrator and therefore not intended to be used as religious objects of worship or veneration.

رفع مسئولیت

تصویرهای صورت دار، بیان هنری تصویرگر بوده و بنابراین هیچ قصدی برای استفاده از آن به عنوان شمایل مذهبی برای عبادت و یا تکریم نیست.

The content of this book has been translated by a Farsi native expert translator. However, Farsi is spoken in several countries such as Iran, Tajikstan, Uzbekistan and Afghanistan. Linguistic differences are therefore inevitable. Feel free to email us if you have any questions or concerns about this translation.

blessed-books@outlook.com



A very long time ago Father God was sitting on his throne in heaven with a concerned look on his face. His only Son, Jesus, bowed before him and asked,

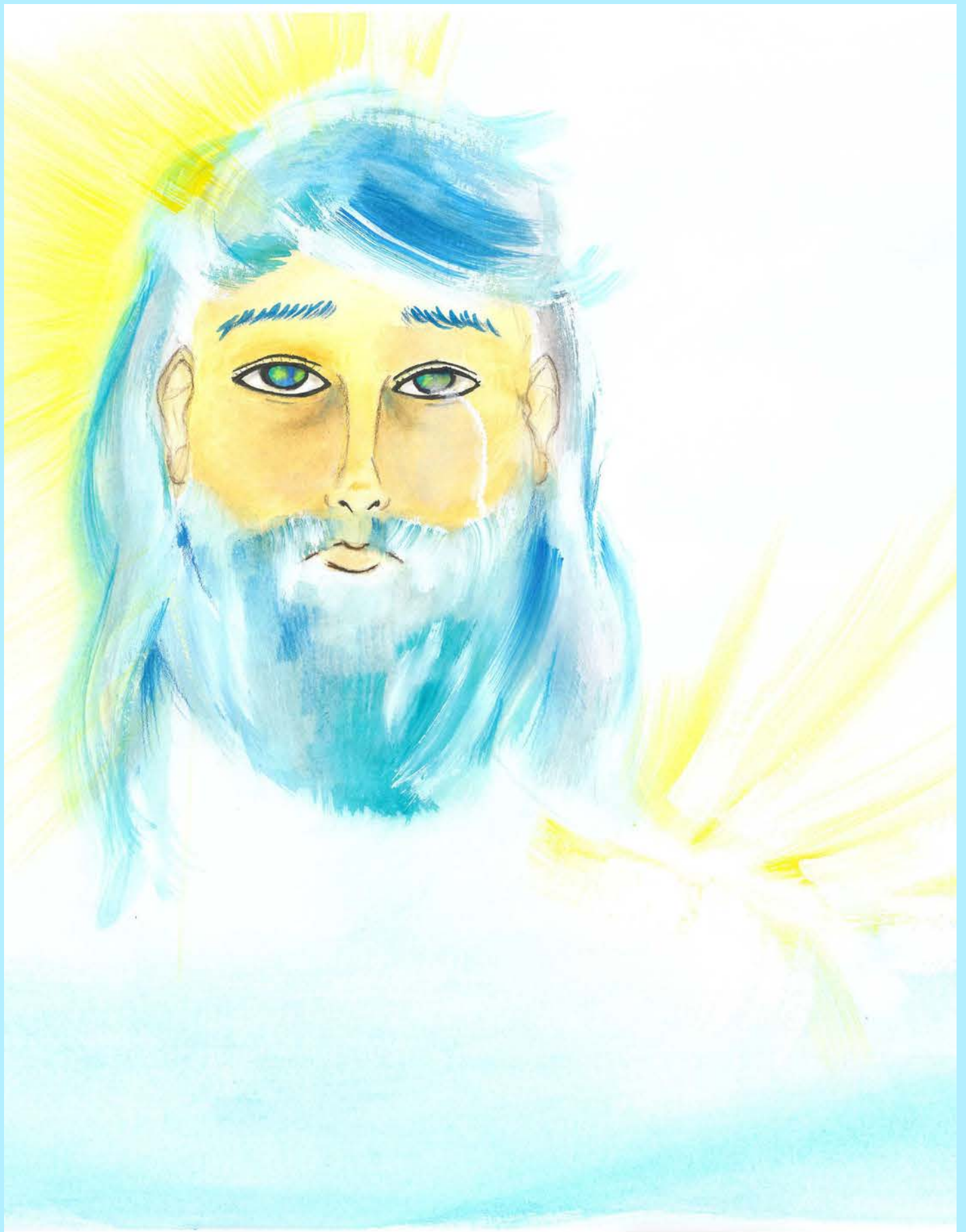
“Father, what is the matter?” Father God answered,

“Oh, my beloved Son, my heart hurts whenever I look down from heaven and see the people on earth doing bad things.”

Jesus nodded. “I know it brings you great pain, Father.”

در روزگاران خیلی قدیم، پدر آسمانی ما خداوند با چهره‌ای گرفته روی تخت خود در بهشت نشسته بود. تنها پسر او عیسی، تعظیمی کرد و پرسید: «چه اتفاقی افتاده پدر؟»

خداوند پدر جواب داد: «آه. پسر عزیزم. وقتی از فراز آسمان‌ها مردم روی زمین را می‌بینم که کارهای ناشایست انجام می‌دهند، قلبم به درد می‌آید.» عیسی سرش را تکان داد و گفت: «می‌دانم پدر. تو از این موضوع خیلی درد می‌کنی.»



"Some of them believe I don't even exist."

A single tear trickled down Father God's cheek.

"It breaks my heart even more to know many of them will not come and live with me in heaven when their time on earth ends."

"The people on earth know what is good but always seem to choose what is bad," Jesus replied. "We have already sent so many messengers to talk to them."

"I know, my Son. Many of them love darkness more than light."

Father God brushed the tears from his eyes.

«بعضی از آنها باور دارند که من وجود ندارم.»

«قطره اشکی از گونه‌ی پدر آسمانی چکید.»

«وقتی بدانم آنها پس از مرگشان به بهشت نیامده و با ما زندگی نخواهند کرد، حتی بیشتر از این هم دلم می‌شکند.»

عیسی پاسخ داد: «آدمهای روی زمین می‌دانند که چه چیزی خوب است اما همیشه چیزی را که بد است، انتخاب می‌کنند. ما قبلاً پیامبران زیادی را فرستاده‌ایم تا با آنها سخن بگویند.»

پدر آسمانی چشمان اشک‌آلودش را پاک کرد و گفت:

«می‌دانم پسرم. بسیاری از آنها تاریکی را بیشتر از روشنایی دوست دارند.»



“Father, your prophets have told them how much you love them and that you can help them, no matter what problem they are facing.”

Jesus thought for a moment in silence and then continued.

“They were also warned that bad behavior must be punished, but even with all this they refuse to change. What else can we do? ”

«پدر، پیامبران تو به آنها گفته‌اند که تو چقدر دوستشان داری و می‌خواهی در حل مشکلاتی که دارند، هر مشکلی که می‌خواهد باشد، کمکشان کنی.»

عیسی لحظه‌ای در سکوت فکر کرد و سپس ادامه داد:

«در ضمن به آنها گفته شده است که برای رفتار بد باید تنبیه شوند. اما با وجود همه اینها هم، آنها نمی‌خواهند خود را عوض کنند. تو دیگر چه کاری می‌توانی برایشان بکنی؟»

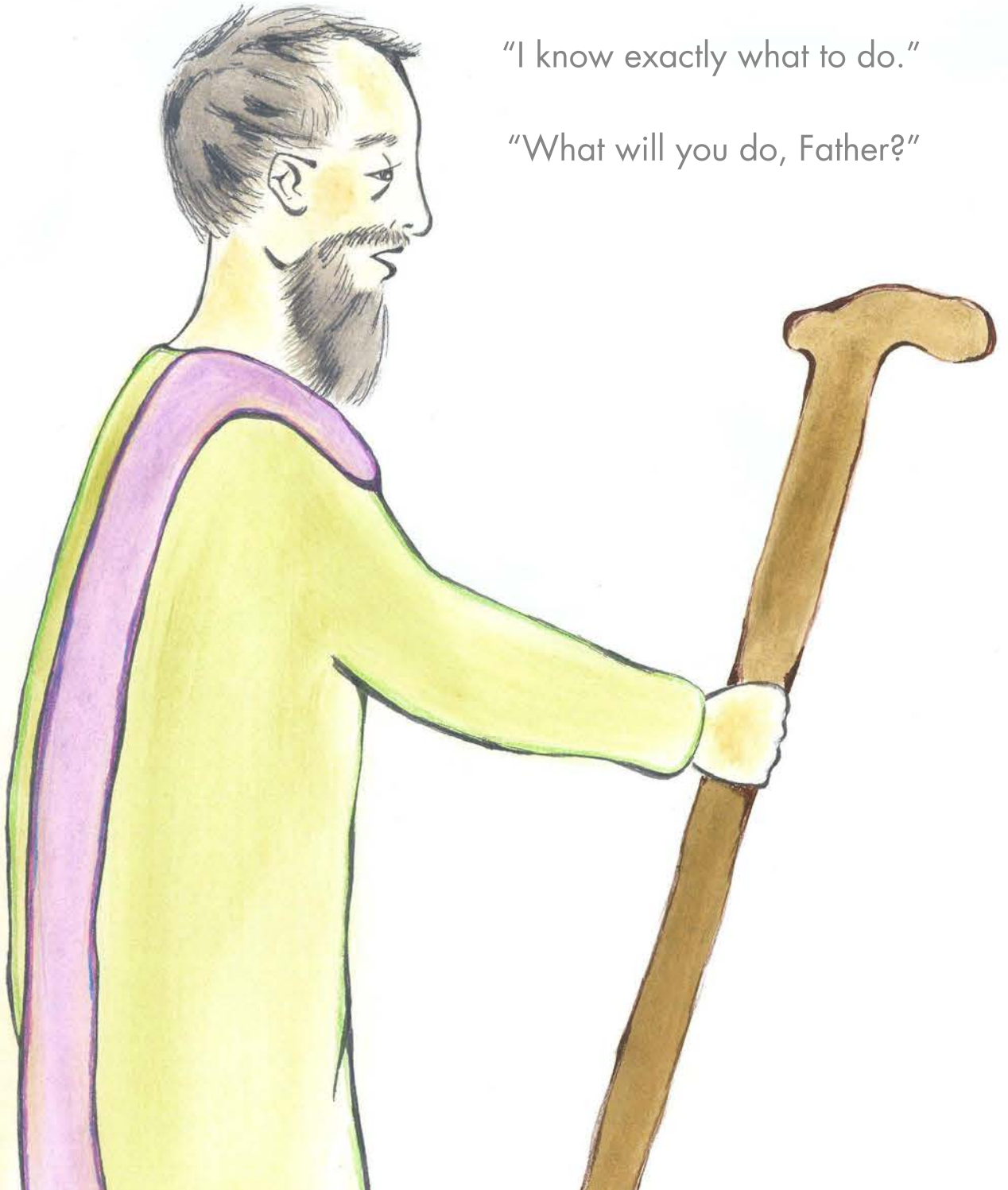
"Should we send another messenger?" Jesus asked.

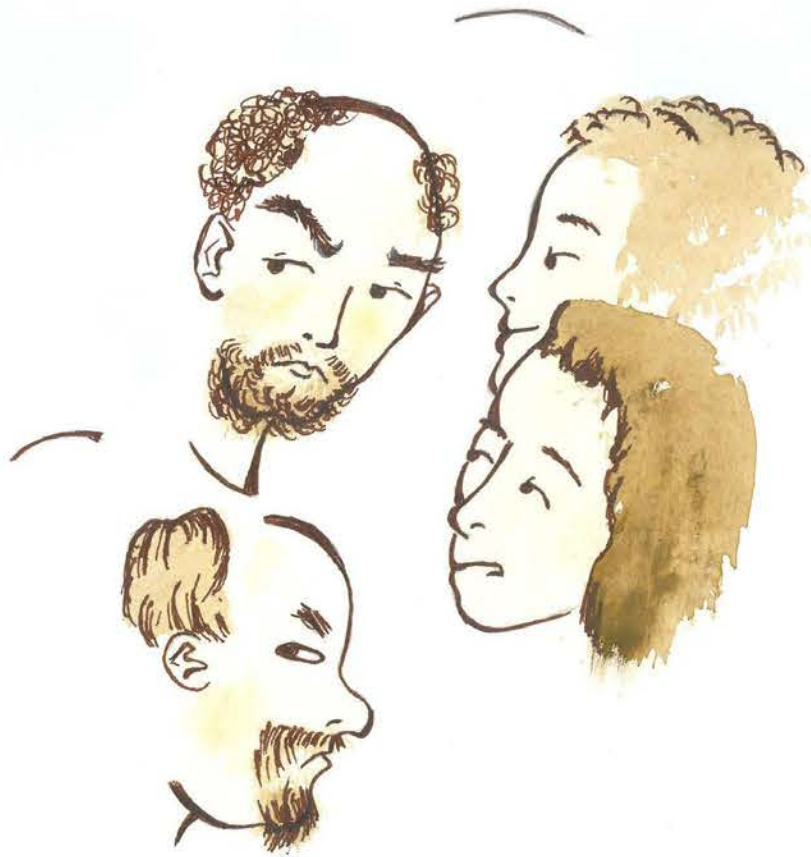
"I don't want to send messengers every year."

Father God held up one finger.

"I know exactly what to do."

"What will you do, Father?"





عیسی پرسید: « آیا باید پیامبر دیگری بفرستیم؟»

«من نمی‌خواهم هر سال پیامبر بفرستم.»

پدر آسمانی انگشتش را بالا برد.

«خوب می‌دانم چه باید بکنم.»

«چکار خواهی کرد پدر؟»

"I will do something new. Instead of only saving a few, I will save all the nations of the world."

"How Father?" Jesus asked.

"I need someone who is willing to be punished for the sins of the entire world."

Jesus peered deeply into his Father's eyes. "I think I understand your plan."

"It must be someone I deeply trust. Someone who is innocent and pure like a spotless lamb."



«کار تازه‌ای خواهم کرد. به جای آنکه عده کمی را نجات دهم، تمام ملت‌های دنیا را نجات خواهم داد.»

عیسی پرسید: «چگونه پدر؟»

خداوند گفت: «به کسی نیاز دارم که مایل باشد بخاطر گناهان همه مردم دنیا، مجازات شود.»

عیسی در چشم‌های پدرش عمیق نگریست. «فکر کنم فهمیدم چه نقشه‌ای داری.»

«او باید کسی باشد که من کاملاً به او اعتماد داشته باشم. کسی که بی‌گناه بوده و مانند یک بره پاک و پاکیزه باشد.»



“Father, send me.”

Jesus knelt before his Father and pleaded,

“Let me be the Lamb who will take away their sins.”

The sad look on God’s face completely disappeared and was replaced by a smile.

“Oh, my Son, my heart is now rejoicing! I will send you.
Whoever listens to you and repents of their sins, will be forgiven.”

«پدر، مرا بفرست.»

عیسی در برابر پدرش زانو زد و التماس کرد.

«بگذار من آن بره‌ای باشم که گناهان آنها را بشوید.»

نگاه غمگینانه‌ای که در صورت پدر آسمانی بود، ناپدید شد و لبخندی به جای آن بر
چهره‌اش نشست.

«آه، فرزند عزیزم. اکنون دل مرا شاد کردی! تو را خواهم فرستاد. هر که به تو گوش کرده
و از گناهانش توبه کند، بخشوده خواهد شد.»



“And we will build them beautiful homes where they can live with us forever.”

Jesus threw his arms around his Father’s neck.

“Oh, Father, you are so good and make the unthinkable possible.”

After a long hug, Father God said,

“Now listen, my Son. Because you will receive the punishment for the people of this generation and all the generations to come, the punishment will be very painful.”

«و برای آنها خانه‌های زیبایی خواهیم ساخت تا بتوانند برای همیشه با ما زندگی کنند.»

عیسی بازوانش را به دور گردن پدرش انداخت.

«آه پدر، تو خیلی خوبی و نا اندیشیده‌ها را ممکن می‌سازی.»

خداوند پدر مدت طولانی عیسی را در آغوش گرفت. سپس گفت:

«اکنون گوش کن، پسر من. چون تو بخاطر مردم این نسل و همه نسل‌های آینده مجازات خواهی شد، درد بسیار زیادی خواهی کشید.»

"I think I understand the price."

Jesus stared through the portals of heaven and caught a glimpse of the earth.

"I will also be punished for the sins of those who will be born in the future and do bad things in the future?"

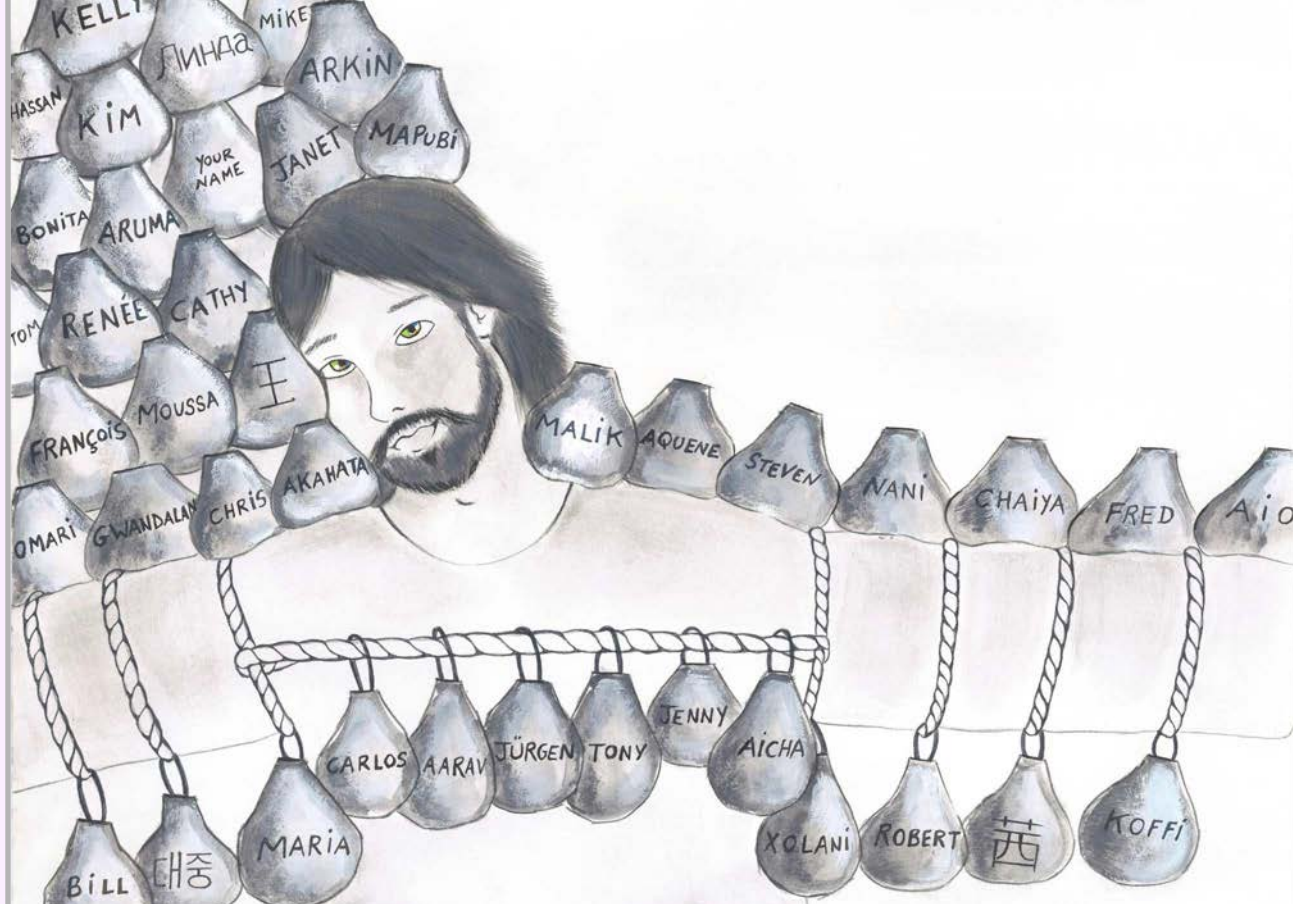
"Yes, that's correct, my Son."

Father God placed his arm around Jesus's shoulder.

"You must also become a human being like them. It is the only way to teach them what they need to learn."

"Yes, Father."

Jesus thought of all the people in need of his Father's help. Then he asked,



«فکر می‌کنم قیمتش را بدانم.»

عیسی به دروازه‌های بهشت خیره شد و نگاهی به زمین کرد.

«آیا من بخاطر گناهان آنانی که در آینده بدنیا خواهند آمد و کارهای ناپسند خواهند کرد نیز، مجازات خواهم شد؟»

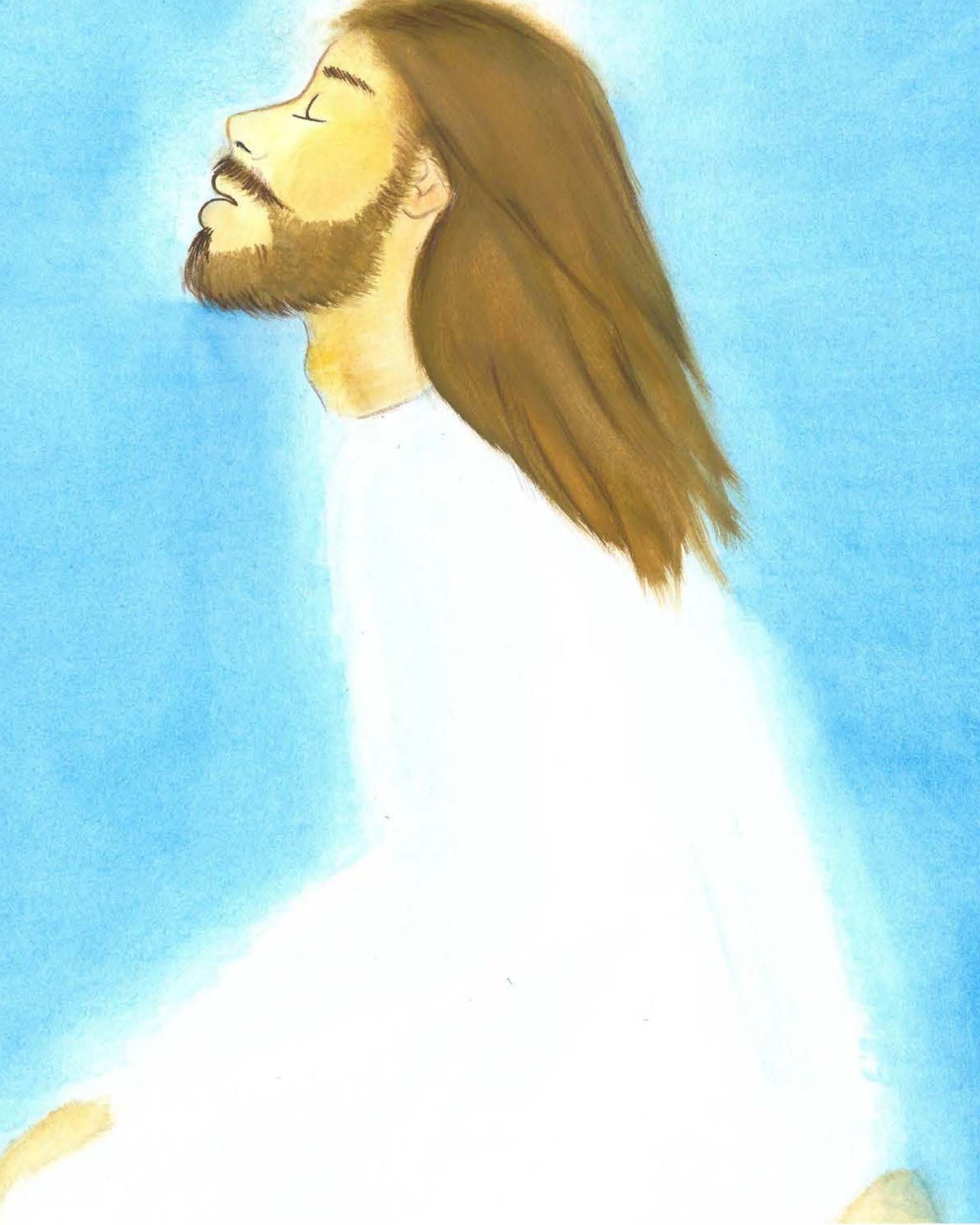
«بله، پسر. درست است.»

خداوند پدر دست‌هایش را دور شانه‌های عیسی حلقه کرد.

«نیز تو باید به شکل انسان در آیی و شبیه آنان شوی تا بتوانی آنچه را نیاز به دانستن آن دارند، به آنها بیاموزی.»

«بله، پدر.»

عیسی به همه کسانی فکر کرد که به کمک پدرش نیاز دارند. سپس پرسید:



"Father, may I ask how I will be punished?"

Father God clutched Jesus's hands and answered,

"My beloved Son, your body will go through a lot of pain."

God pointed to Jesus's hands and feet.

"Your hands and feet will be nailed to a cross."

"I understand. I must be wounded so they can be healed." Jesus looked at his hands.

«پدر، می‌توانم بپرسم که چگونه مجازات خواهم شد؟»

پدر آسمانی دستان عیسی را گرفت و پاسخ داد:

«پسر عزیزم، بدن تو درد بسیار زیادی خواهد کشید.»

خداوند به دست‌ها و پاهای عیسی اشاره کرد.

«دست‌ها و پاهای تو با میخ به صلیب کوبیده خواهد شد.»

عیسی به دستانش نگاه کرد و گفت: «فهمیدم. باید زخمی شوم تا بتوانم شفا یابم.»



"You will die a painful death on a cross."

"I must go through pain, so their pain can be taken away and I must be nailed to a cross, so their sins can be nailed to the cross."

"That's right and three days after your death, I will raise you back to life."

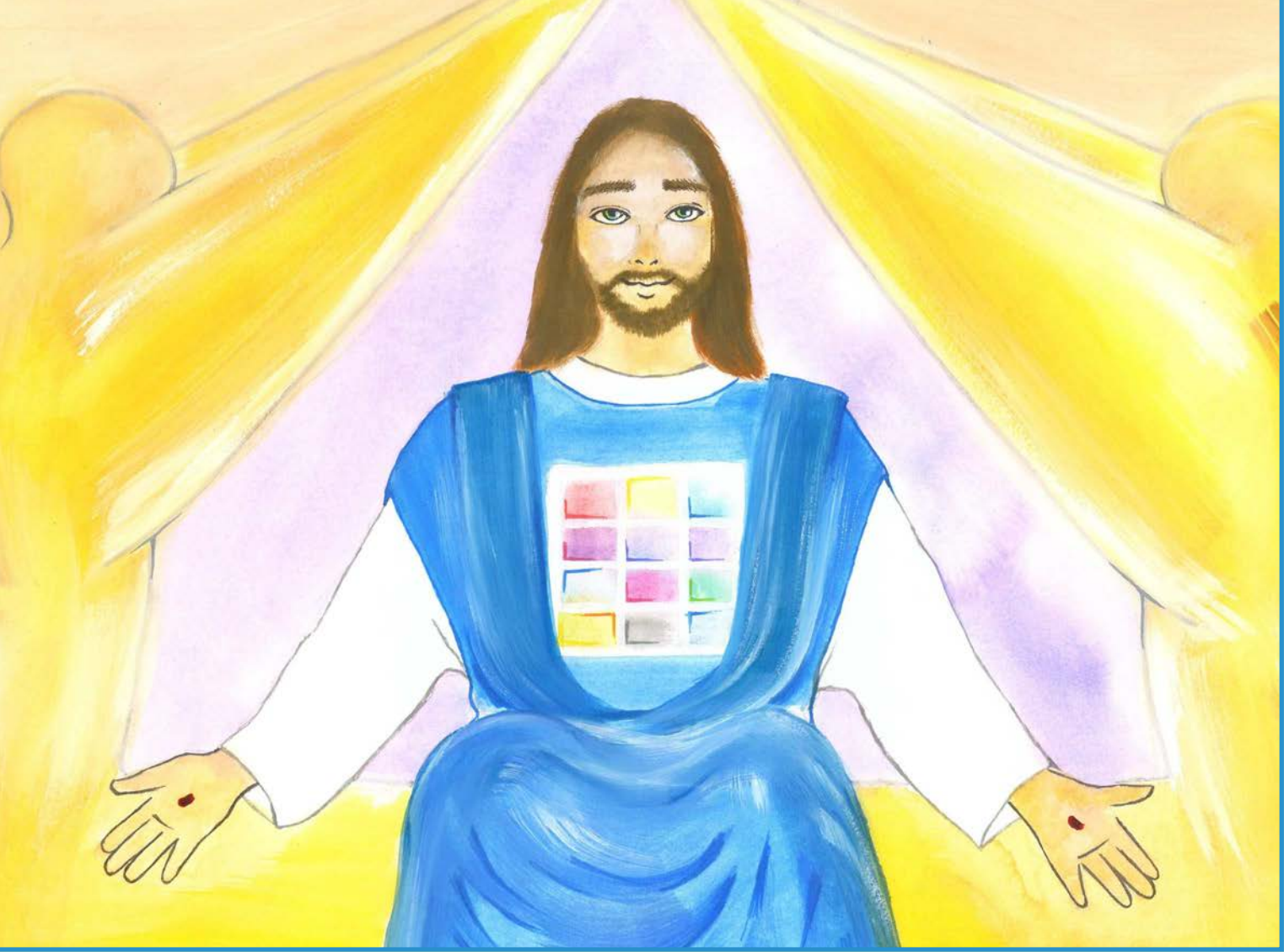
"I will be raised back to life, so they can have a new life."

«تو به مرگ دردناکی، روی یک صلیب خواهی مرد.»

«من باید درد زیادی بکشم تا بتوانم دردهای آنان را از بین ببرم و باید به صلیب میخکوب شوم تا گناهان آنان به صلیب دوخته شود.»

«درست است و سه روز پس از مرگت، من تو را بلند کرده و به زندگی برخوام گردانید.»

«من برخوام خاست و زندگی خواهم کرد تا آنان بتوانند زندگی جدیدی داشته باشند.»



JESUS LOVES YOU

Father God lifted his arms triumphantly.

“And you will live forever so they can live eternally as well!
The cross will then become a symbol of my love and hope
for all humanity.

The cross will also become a symbol for you—Jesus the
Messiah, who comes to give, heal, and restore.”

خداوند دستان خود را پیروزمندانۀ بالا برد و گفت:

«و تو برای همیشه زنده خواهی بود تا آنان نیز بتوانند زندگی جاوید داشته باشند!
بنابراین صلیب نشانه عشق من و امیدی برای انسانیت است.»

«صلیب نمادی از تو خواهد بود- عیسی مسیح که می‌آید تا ببخشد، شفا دهد و از
نو بسازد.»

Readers will get a peek behind the scenes of heaven into Father God's tender heart when he visits with his only son about a plan to redeem the people he loves so much. The children will have a deeper understanding about Jesus's mission to teach, heal and save us, so we can one day live with him forever in heaven.

This Christian picture book is a wonderful resource for families, churches, Sunday schools, homeschoolers, and Christian educators hoping to teach the young generation about Jesus's death on the cross.

The inspirational Christian art hits the heart and beautifully complements the truth the book delivers.

خوانندگان در این کتاب، نگاه کوتاهی به آسمانها خواهند کرد تا قلب مهربان پدر آسمانی را ببینند. آنگاه که خداوند با تنها پسرش در مورد نجات مردمی که این همه دوستشان دارد، گفتگو می‌کند. کودکان همچنین درک عمیقتری از ماموریت عیسی برای آموزش، شفا و نجات ما پیدا خواهند کرد تا بتوانیم روزی در بهشت به هم بپیوندیم و برای همیشه با هم زندگی کنیم.

کتاب مصور مسیحیت منبع بسیار جالبی برای خانوادهها، کلیساها، مدارس روز یکشنبه، بچه‌هایی که در خانه درس می‌خوانند و معلمین مسیحی است که امیدوارند بتوانند این روح‌های کوچک را شکل داده و به آنها مرگ عیسی بر روی صلیب را بیاموزند.

هنر الهام بخش مسیحیت به زیبایی تکمیل کننده حقیقتی است که این کتاب می‌کوشد آنرا منتقل کند.